

## موضوع ۳

## مرور کلی موضوع

اغلب کسانی که به شناخت مسیح دست می‌یابند، این شناخت را از طریق فرآیند یادگیری بیشتر در مورد خدا به مفهوم عمومی، و ادعای الوهیت عیسی مسیح کسب می‌کنند. در بیشتر موارد ممکن است ما فقط فرصت دخالت در یک مرحله از سفر شخص بسوی مسیح را داشته باشیم. ممکن است موارد دیگری پیش آید که بشارت شخصی ما رابطه‌ای بلند مدت‌تر را شامل شده، در بیشتر مسیر سفر شخص به سوی مسیح با وی همراه شویم. در هر حالت، درک این فرآیند و جای مردم در این فرآیند، در بشارت فردی موثر نقشی حیاتی دارد.

در این مطلب ما:

- درمی‌یابیم که ایمان آوردن بطور معمول قسمتی است از فرآیند کشانده شدن تدریجی بسوی خدا.
- تاثیرات این حقیقت بر تلاش‌های بشارتی خود را کشف می‌کنیم.
- موقعیت غیرایمانداران اطرافمان در فرآیند آمدن بسوی مسیح را ارزیابی می‌کنیم.
- راههایی را توسط آنها می‌توانیم به غیرایمانداران دور و برمان بطور موثرتری کمک کنیم تا در این فرآیند گامهای لازم را بردارند، خواهیم یافت.

## هدفم موضوع

اغلب مردم قبل از رسیدن به نقطه‌ای که ایمان خود را بر مسیح گذارند چه فرآیندی را تجربه می‌کنند. آیا فرآیند برای همه یکسان است؟ چطور بدانیم شخص در کجای فرآیند قرار دارد؟ در حرکت شخص بسوی رابطه با خدا، ما چه نقشی می‌توانیم ایفا کنیم؟

## کوچک ولی مقوی

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجند و یا نگنجند.)

«من در کار بشارت خوب نیستم. تا حالا نشده کسی برای پذیرفتن مسیح با من دعا کند.»

«اغلب پیش می‌آید که فرصت بشارتی را که ما یک شکست می‌پنداریم در آینده خدا بکار می‌برد تا شخص را بسوی خود آورد.» بیل برایت

«اگر خبر خوش را به کسی می‌دهیم، و او آنرا قبول نمی‌کند، باید سراغ نفر بعدی رفت. هر چه باشد، عیسی به شاگردانش گفت در اعتراض علیه هر که به آنها گوش نکند گرد و غبار را از پاهای خود بتکانند.»

«به مدت پانزده سال برای پدرم دعا کرده و در مورد انجیل با او صحبت کرده‌ام. گاهی متحیر می‌مانم که آیا روزی خدا در او نفوذ خواهد کرد.»

«بخشی از بشارت این است که آنقدر به شخص نزدیک شویم که حقیقت کار خدا در خلق کردن ایمان را ببینیم.» رابی راسل

## نمونه جهت مطالعه

### داود

داود نسبتاً نو ایمان بوده و عمیقاً از ایمان تازه‌اش هیجان‌زده است. بواقع، شجاعت او در بشارت شما را وادار می‌کند که از فرصت‌هایی که خدا برای در میان گذاشتن ایمانتان فراهم می‌کند بهتر استفاده کنید. با این وجود، امروز داود کمی افسرده بود. او با شور و شوق زیاد ایمان خود را با بسیاری از همکارانش در میان گذاشت، اما آنها همگی با بی‌تفاوتی عکس‌العمل نشان دادند. کسی با تلاش‌های داود خصمانه برخورد نکرد. در واقع، بعضی حتی پشتیبانی خود را ابراز داشتند. فقط به موضوع علاقمند نبودند.

بیداری داود از خیالات خوش سبب شده شما را با سؤالات خود بمباران کند: آیا کار غلطی کرده یا حرف نادرستی زده‌ام که مانع از ایمان آوردن دوستانم به مسیح شده است؟ حال که همکارانم خبر

خوش را رد کرده‌اند آیا هیچ امیدی برایشان باقی مانده است؟ آیا من واقعاً عطای بشارت دارم، یا اینکه کار دیگری را باید امتحان کنم؟

پاسخ شما به سؤالات داود چیست؟

## مطالعه کتاب مقدس

### یوحنا ۴: ۳۱-۳۸

«<sup>۳۱</sup> و در اثنا آن شاگردان او خواهش نموده، گفتند: «ای استاد بخور.» بدیشان گفت: «من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانید.»<sup>۳۲</sup> شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراکی آورده باشد!»<sup>۳۳</sup> عیسی بدیشان گفت: «خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم.»<sup>۳۴</sup> آیا شما نمی‌گویید که چهار ماه دیگر موسم درو است؟ اینک به شما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید زیرا که الان بجهت درو سفید شده است.<sup>۳۵</sup> و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری بجهت حیات جاودانی جمع می‌کند تا کارنده و دروکننده هر دو با هم خشنود گردند.<sup>۳۶</sup> زیرا این کلام در اینجا راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند.<sup>۳۷</sup> من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید. دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان داخل شده‌اید.»

عیسی تازه یهودا را ترک کرده و همراه با شاگردانش بسوی جلیل باز می‌گشت. در راه، بیرون روستایی بنام سوخار توقف کردند، و در حالی که شاگردانش برای تهیه غذا وارد روستا شده بودند او در کناری چاهی استراحت می‌کرد. وقتی که زنی سامری برای برداشتن آب آمد، عیسی با او شروع به گفتگو کرد، و زن تصمیم گرفت از وی پیروی کند. او آنقدر هیجان‌زده بود که ظرف آب خود را بر جای گذاشته، به روستا برگشت تا مردم را به ملاقات مسیح فراخواند.

وقتی شاگردان با غذا بازگشتند، عیسی هیجان‌زده‌تر از آن بود که بتواند چیزی بخورد. در همان حال که مردم روستا بسوی آنها می‌آمدند، عیسی شاگردانش را تشویق کرد ازدحام مردم گرسنه از لحاظ روحانی را ببینند. آنان فرصت یافتند محصول حاصل از بذر روحانی که زن در زندگی آن جماعت کاشته بود را برداشت کنند.

از اشتیاق و محبت مسیح نسبت به انسانهای گمشده چه می‌آموزیم؟ چگونه می‌توانیم چنان محبتی را در زندگی خود توسعه دهیم؟

چطور بیانات عیسی در مورد کاشتن و درو کردن به ما درک فرآیند بودن بشارت کمک می‌کند؟ چرا درک این مفهوم اهمیت دارد؟

### اول قرن‌تیان: ۳: ۳-۹

«زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزاع و جدایی‌ها است. آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی‌نمایید؟ زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از اپلس هستم، آیا انسان نیستید؟ پس کیست پولس و کیست اپلس؟ جز خادمانی که به واسطه ایشان ایمان آوردید و به اندازه‌ای که خداوند به هر کس داد. <sup>۱</sup> من کاشتم و اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشید. <sup>۲</sup> لهنذا نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده. <sup>۳</sup> و کارنده و سیرآب کننده یک هستند، لکن هر یک اجرت خود را به حسب مشقت خود خواهند یافت. <sup>۴</sup> زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید.»

کلیسای قرن‌تس با مشکلات عدیده‌ای، از جمله گسترش چند دستگی و درگیری داخلی بین گروه‌های مختلفی که پشت سر رهبران ارشد کلیسا صف کشیده بودند، مواجه بود. یکی از دلایلی که پولس به آنان نامه نوشت این بود که آنها را از نادرست بودن این چند دستگی‌ها آگاه سازد. پولس توضیح داد که رهبرانی که قرن‌تیان ادعای پیروی از آنها را داشتند خادمینی بودند که برای تحقق نقش‌های متفاوت در طرح خداوند خوانده شده بودند. هر خادم وظائف متفاوتی دارد که طراحی شده‌اند تا وی در ایجاد محصول روحانی برای جلال خدا سهمی بعهده گیرد.

این آیات چه نکاتی را در مورد فرآیند بودن بشارت روشن می‌سازد؟ این چگونه دید ما در مورد بشارت را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

با بکار بستن اصول پولس، چطور فرآیند هدایت مردم بسوی مسیح می‌تواند نقش‌های متفاوتی را به افراد مختلف بسپارد؟

فرآیند بشارت اغلب بصورت زنجیری با اتصالات متعدد توصیف می‌شود که فرد را بسوی مسیح هدایت می‌کند. چطور مفهوم اتصالی واحد در زنجیر بودن دیدگاه شما را در مورد نقش‌تان در بشارت تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

مطابق با این آیات، خدا در آوردن مردم بسوی مسیح چه نقشی ایفا می‌کند؟ درک این مسئله بر بشارت دادن ما چه اثری باید داشته باشد؟

#### یوحنا ۹: ۷-۱ و ۱۳ و ۲۶-۳۸

«<sup>۱</sup>وقتی که می‌رفت کوری مادرزاد دید. او شاگردانش از او سوال کرده، گفتند: «ای استاد گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟» عیسی جواب داد که «گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود. مادامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند کاری کند. مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.» آیین را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید، و بدو گفت: «<sup>۲</sup>برو در حوض سیلوحا (که به معنی مرسل است) بشوی.» پس رفته شست و بینا شده، برگشت.»

«<sup>۳</sup>پس او را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند.»

«<sup>۲۶</sup>باز بدو گفتند: «با تو چه کرد و چگونه چشمهای تو را باز کرد؟» ایشان را جواب داد که «الان به شما گفتم. نشنیدید؟ و برای چه باز می‌خواهید بشنوید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟» <sup>۲۸</sup>پس او را دشنام داده، گفتند: «تو شاگرد او هستی. ما شاگرد موسی می‌باشیم.» <sup>۲۹</sup>ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرد. اما این شخص را نمی‌دانیم از کجا است.» <sup>۳۰</sup>آن مرد جواب داده، بدیشان گفت: «این عجب است که شما نمی‌دانید از کجا است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد. <sup>۳۱</sup>و می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود؛ ولیکن اگر کسی خداپرست باشد و اراده

او را به جا آرد، او رامی شنود. <sup>۳۲</sup> از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد. <sup>۳۳</sup> اگر این شخص از خدا نبودی، هیچ کار نتوانستی کرد.» <sup>۳۴</sup> در جواب وی گفتند: «تو به کلی با گناه متولد شده‌ای. آیا تو ما را تعلیم می‌دهی؟» پس او را بیرون راندند. <sup>۳۵</sup> عیسی چون شنید که او را بیرون کرده‌اند، وی را جستجو گفت: «آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟» او در جواب گفت: <sup>۳۶</sup> «ای آقا کیست تا به او ایمان آورم؟» <sup>۳۷</sup> عیسی بدو گفت: «تو نیز او را دیده‌ای و آنکه با تو تکلم می‌کند همان است.» <sup>۳۸</sup> گفت: «ای خداوند ایمان آوردم.» پس او را پرستش نمود.

این معجزه مسیح مربوط به زمانی بحرانی است که در انجیل یوحنا گنجانده شده، یعنی وقتی که عیسی مسیح شروع کرد به رویارویی با سران مذهبی یهود. با اینحال خصومت فزاینده فریسیان عیسی مسیح را از ادامه خدمت به مردم اطراف خود باز نداشت، که نمونه شفای مرد نابینا در روز سبت موید آن است. این گزارش نمونه‌ای است نیرومند از نجات‌دهنده در حین خدمت، در حالی که نسبت به مردم عادی محبت و توجه عملی نشان می‌دهد.

در این داستان عیسی مسیح چه فرآیندی را دنبال می‌کند که نهایتاً منجر به ایمان آوردن مرد می‌گردد؟

علیرغم این واقعیت که ما قدرت شفا دادن مانند عیسی را نداریم، از نمونه او چه اصلی را می‌توانیم اقتباس کنیم؟

## دیگر منابع

«مسیحیان بالقوه در همه جا»، به قلم جیم و کارن کاول و ویکتوریا راجرز  
برگرفته از فصل سوم کتاب چگونگی گفتگو در مورد مسیح بدون هیجان‌زدگی نوشته جیم و کارن کاول و ویکتوریا راجرز

«ملاقات با هری و ماری غیرکلیسایی» به قلم لی استرابیل  
مقاله ای از مجله شاگردسازی شماره ۸۳

از کتاب «چگونگی گفتگو در مورد مسیح بدون هیجانزدگی» به قلم جیم و کارن کاول و ویکتوریا  
راجرز

**ویکتوریا می گوید:** سارا خواننده سرودهای انجیلی است. یک روز غروب از او دعوت شد تا در یک باشگاه راک اندرول که تعدادی از دوستانش در آن اجرا داشتند آواز بخواند. آهنگ جدیدی داشت که می خواست آنرا امتحان کند، تصنیفی در مورد فیض عجیب خدا، اما مطمئن نبود که سرود متناسب چنان باشگاهی باشد. با این وجود، تصمیم گرفت امتحان بکند.

بنا به دلایل عجیبی، در طول تمرین نوازنده کی برد با وجود آنکه بارها تلاش کرد نتوانست ملودی را پیدا کند. سارا لبخندی زد و گفت، «مهم نیست، آنرا بدون آهنگ اجرا می کنم.» مردم در حال نوشیدن، و رقص بوده و از کنترل خارج می شدند. بخصوص یکی از دختران کاملاً مست بود. دختری جذاب، با موهای بور بلند در دامنی کوتاه، در حالی که سه مرد جوان دورش حلقه زده بودند. سارا با اندوه به او نگریسته، می دانست که آنشب اتفاقی در زندگی او خواهد افتاد. دیر وقت شب بود که از سارا خواسته شد روی صحنه برود. او در مقابل تماشاگران پر سر و صدا ایستاده، چشمانش را بست و شروع به خواندن کرد. با اجرای اولین نت حاضران در سکوتی مطلق فرو رفتند.

جمله اول را خوانده و داشت به نیمه های همسرای می رسید که صدای کی برد را شنید که با هماهنگی کامل از پشت سرش شروع به نواختن کرد. از اینکه دوستش توانسته بود ملودی را بیابد به هیجان آمده بود. در حالی که نت آخر را می خواند صدای دست زدن حاضرین سالن را پر کرد. وقتی سارا برگشت تا از دوستش تشکر کند، از مشاهده اینکه او پشت کی برد نبود مبهوت شد. دختر مو بور مشروب فروشی آنجا بود، در حالی که به پهنای صورت اشک می ریخت.

سارا نشسته با دخترک که لاری نام داشت صحبت کرد. معلوم شد که لاری فرزند شخصی واعظ بوده و قبلاً هر یکشنبه در کلیسا پیانو می نواخت. او از خدا، خانواده و شیوه تربیتش، با این تصور که داشت از زندگی خوب محروم می شد، گریخته بود.

اما خدا این دختر را هنوز آنقدر دوست داشت که در آن باشگاه افسار گسیخته، در اوج سرکشی اش به سراغ او آمده، و سارا را فرستاده بود تا با خواندن یک سرود راه خانه را نشان دهد.

## مسیمیان بالقوه در همه جا

هرگز نمیتوان دانست چه کسی در کش و قوس تصمیم گیری برای پذیرفتن عیسی مسیح است. ما افراد فاسد، سرسخت و عصبانی را دیده ایم که به مسیح ایمان آورده اند، کسانی که هرگز انتظار

نمی‌رفت قلب خود را بروی انجیل باز کنند. و گاهی همه آنچه لازم است تا این اتفاق بیفتد عبارت است از، یک کلمه، ضربه‌ای بر در یا دعوتی ساده.

بیاد داشته باشید که مردم با خدا در ستیز بوده، و او مقتدر و تسلیم ناپذیر است. گاهی امکان دارد یک کلمه ساده از طرف شما چیزی باشد که خدا از آن برای دست یافتن به شخص بهره‌نمایی را ببرد.

به خود اجازه این اندیشه را ندهید که به فلانی دیگر امیدی نیست یا از دسترس خدا خارج است. ما قادر نیستیم بدانیم که چه کسی در نهایت به عیسی مسیح لبتیک می‌گوید و چه کسی نه. اما اینرا می‌دانیم که اراده خدا برای همه این است که او را بشناسند (اول تیموتائوس ۲: ۴). پس ما همواره با این باور آغاز می‌کنیم که تمام بی‌ایمانان دور و بدر ما نهایتاً به عیسی مسیح آری خواهند گفت، حتی اگر در حال حاضر مقاومت می‌کنند. برای هیچکس امید کاملاً از دست نرفته است. به این دلیل است که بی‌ایمانان اطرافمان را مسیحیان بالقوه در نظر می‌گیریم.

ما در مرحله نمایش پیش از اجرا (زندگی بدون مسیح) وارد زندگیشان شده، افتخار آن را یافته‌ایم که آنها را به سوی رویداد تماشایی اصلی (زندگی با مسیح) هدایت کنیم. ما در جایگاهی نیستیم که تصمیم بگیریم چه کسی ارزش تلاش برای نجات را دارد و برای که امیدی نیست. خداوند بارها و بارها ما را غافلگیر خواهد کرد.

اگر قرار بود امید برای کسی از دست رفته باشد، آن کس شائول طرسوسی بود. مأموریت شخصی وی در زندگی این بود که مسیحیان یهودی‌نژاد را به هلاکت برساند. با اینحال خداوند برای او نقشه متفاوتی داشت. علیرغم این حقیقت که شائول قوم خدا را به قتل می‌رساند، مسیح فرود آمده، او را در راه دمشق ملاقات کرده، و زندگیش را ۱۸۰ درجه تغییر داد. شائول به پولس تغییر نام یافت، و به یکی از موثرترین شاهدان تمام ادوار مبدل گردید. آیا می‌دانستید که خود عیسی مسیح بود که حقیقت انجیل را برای شائول تعریف کرد؟ از آنجایی که حتی یک نفر وجود نداشت که به شائول به دید کاندیدی برای ایمان آوردن بنگرد، ناچار خود عیسی مسیح وارد عمل شد. ما امروز نیز با در نظر نگرفتن مقاومترین افراد دور و برمان به عنوان مومنین بالقوه، دقیقاً همین اشتباه را مرتکب می‌شویم.

اگر خداوند قادر است قاتل متنفر از مسیحیت را به یک مبلغ مسیحی مشتاق تبدیل کند، توان انجام هر کاری را دارد. او می‌تواند دزد، زناکار، معتاد، و حتی کسی که کودکان را مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌دهد، بیابد. به تمامی اطرافیان خود به دید مخلوقات ویژه و منحصر به فرد خدای زنده بنگرید. برایشان دعا کرده، آنها را دوست داشته و با آنها مانند مسیحیان بالقوه رفتار کنید.

## زراعت مشترک

وقتی مردم به محصول فکر می‌کنند، معمولاً درو به ذهنشان متبادر می‌شود. آنها مزارع موج غله یا کشتزارهای قد کشیده ذرت را بیاد می‌آورند. بندرت لحظه‌ای را می‌کنند تا به زحماتی که زارع متحمل می‌شود تا خاک را برای پرورش دانه مهیا سازد بیندیشند. درست همانطور که آماده‌سازی محصول شامل مراحل متعددی است، سه مرحله اصلی نیز برای آماده‌سازی قلب انسان جهت دریافت مسیح وجود دارد: آماده‌سازی خاک، کاشتن و کوددادن به بذر و برداشت.

«زیرا این کلام در اینجا راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید. دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان داخل شده‌اید.» یوحنا ۴: ۳۷-۳۸

هر مرحله در کمک به شخص برای حرکت به سوی خداوند نقش حیاتی دارد. گرچه احتمالاً همه ما مایلیم نقش دروگر را ایفا کنیم که شخص را بسوی دعا برای دریافت مسیح هدایت می‌کند، لازم است فرآیند را درک و بخواهیم در سایر قسمت‌ها نیز از ما استفاده شود. پولس می‌گوید:

«... و به اندازه‌ای که خداوند به هر کس داد. من کاشتم و اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشید... و کارنده و سیرآب کننده یک هستند.»  
اول قرن‌تین ۳: قسمت دوم ۵، ۶ و قسمت اول آیه ۸

خداوند شما را در تک تک این مراحل در زندگی افراد مختلف و در زمانهای متفاوت بکار خواهد گرفت، در حالیکه ممکن است خودتان حتی متوجه نباشید. اگر در جایی که هستید مطیع بوده، حتی در موارد جزئی برای مسیح بایستید، هدف خدا را تحقق بخشیده‌اید. آیا این هیجان‌انگیز نخواهد بود به آسمان درآمده، افرادی را ملاقات کنید که در اثر کاشتن بذر توسط شما به سوی خدا آمده‌اند، حال آنکه خود حتی از پاشیدن بذر اطلاع نداشتید؟ بگذارید کمی دقیق‌تر به سه مرحله‌ای که دست فرد را در دست مسیح می‌گذارد نگاه کنیم.

### مرحله اول: آماده‌سازی رابطه

اولین مرحله هنگامی است که شما از طریق آماده‌سازی رابطه با فرد این حق را کسب می‌کنید که با وی در مورد خداوند صحبت کنید. رفتن صرف به طرف شخص و گفتن اینکه بدون مسیح به جهنم خواهد رفت غالباً تاثیرگذار نیست.

اگر می‌خواهید با مردم در مورد مهم‌ترین تصمیم زندگیشان گفتگو کنید، و اگر می‌خواهید به حرفه‌ایان گوش فرا دهند، باید حق شنیده شدن را کسب کنید. این حقیقت را از یاد نبریم که ما همگی انسانهای رو به ترقی هستیم. شما مجبورید کسب احترام نموده، از نیازها و رنجهای شخص مطلع شده و پیش از آنکه به او بگویید راهی که می‌رود سر از فلاکت در می‌آورد، اعتماد او به خودتان را پیریزی کنید.

باید رابطه خود با غیرایمانداران را درست به شیوه‌ای آماده‌سازی کنید که مسیح رابطه‌اش با شما را آماده‌سازی کرد. اینکار را با دادن این فرصت به آنها که شما را آنطوری که هستید بشناسند، با پرسیدن سوالات زیاد از آنها و با گوش دادن با دقت به حرفهایشان، میتوانید انجام دهید. شما رابطه دوستی را بنا کرده و یا خیلی ساده زمینه‌های مشترک را کشف می‌کنید. این مرحله‌ای است که بیشترین وقت، حوصله و محبت را طلب می‌کند. با اینحال این مرحله کمترین محصول مشهود را عاید مسیحی که مشتاق دیدن خرمن است می‌نماید. اگر این قسمت را بخوبی انجام دهید، در وقت معین، اجازه سخن گفتن در مورد مسیح را یافته، و پربارترین خرمن را مشاهده خواهید کرد. در زیر ده نکته برجسته در مورد اینکه چگونه رابطه خود با یک دوست غیرمسیحی، همکار، همکلاسی یا همسایه را آماده‌سازی کنیم آمده است:

#### ده نکته برجسته

۱. ابتدا و همواره رابطه خود با خدا را زمینه‌سازی کنیم.
۲. دعا کنید افراد پاسخگو وارد زندگیتان شوند.
۳. گنجینه‌ای از تجربیات و علائق مشترک بنا کنید.
۴. فرصت‌هایی برای خدمت بیابید.
۵. مترصد فرصت‌هایی برای کاشتن «بذر روحانی» باشید.
۶. ذهنیتی مانند «خرمن» داشته و آماده به اشتراک گذاشتن شوید.
۷. افراد را در تعطیلات و برنامه‌های ویژه خود داخل کنید.
۸. مسیحی‌گرایی را حذف نمایید (بیشتر توضیح داده خواهد شد).
۹. صبور باشید. این فرآیند آرام و طولانی است.
۱۰. منتظر نتایج باشید.

#### مرحله ۲: افشاندن بذر

در مرحله دوم شما بذر حقیقت روحانی را می‌کارید. در این مرحله خبر خوش را در قلب مسیحی بالقوه کاشته، با مثالها و اطلاعات جدید کود داده و علفهای هرز را با ریشه‌کن کردن سوءتفاهمات تحت کنترل نگاه می‌دارید. شما با رو راست بودن، پرسیدن سؤالات، دعوت کردن آنها به کلیسا و

مداومت در عمل به عنوان شنونده‌ای خوب، بذر را می‌کارید. کاشتن بذر مستلزم بردباری و تمایل برای ثابت‌قدم ماندن به مدتی طولانی است. این فرآیند ممکن است کند و آرام بوده در مدت زمانی طولانی انجام شود و یا ممکن است با انتشار یکباره کل انجیل همراه باشد. یافتن فرصتی برای سخن گفتن در مورد طرح نجات به این معنا نیست که شخصی که با او صحبت می‌کنید آن را خواهد پذیرفت. به فرو رفتن بذر در خاک جایی که ممکن است سالها طول بکشد تا جوانه بزند فکر کنید. اما ناامید نشوید، اینها همه قسمتی از طرح خدا است. بذر به خودی خود رشد می‌کند (مرقس ۴: ۲۶-۲۹).

نمی‌توان دانست هنگامی که شما وارد صحنه می‌شود، شخص در کجای سفر روحانی خود قرار دارد. شاید شما اولین کسی باشید که خبر خوش را با وی در میان می‌گذارد، این احتمال هم هست که نفر صدم باشید. گاهی خدا اجازه می‌دهد شما شخص کارنده باشید، گاهی کود دهنده و گاهی برداشت کننده.

همچنان که در مورد پولس و آپلس صادق بود، گاهی یکی فرآیند را آغاز کرده و دیگری آنرا ادامه می‌دهد. حتی در اینصورت، امکان دارد سومی امتیاز راهنمایی وی بسوی خداوند را کسب کند. این یک رقابت نیست. برای صید جانهای بیشتر امتیاز بالاتر نمی‌گیریم. با اطاعت از خدا امتیاز کسب می‌کنیم. وقتی کسی به مسیح ایمان می‌آورد کل تیم امتیاز می‌گیرد.

### مرحله ۳: جمع‌آوری محصول

مرحله سوم زمانی است که شخص را برای تصمیم‌گیری به چالش می‌کشانید. این هیجان‌انگیزترین گام است و البته ترسناک‌ترین. این مستلزم کسب اطمینان است از اینکه شخص درک صحیحی از تعهد فردی نسبت به مسیح را داشته و سپس هدایت کردن او در دعا و یا گفتن اینکه چطور می‌تواند دعا کند تا مسیحی شود. این مرحله کمترین زمان را طلب می‌کند، با اینحال بالاترین پاداش را برای مسیحی مبلغ بیار می‌آورد. اگر امتیاز آنرا داشته‌اید که دست کسی را دست خداوند بگذارید، می‌دانید که خداوند شما را نیرومندانه در زندگی شخص نوایمان بکار گرفته است. اما تند نروید. این فقط یک مرحله از فرآیند است، و شما بخاطر سهمی که ایفا کردید در آسمان کد پستی بهتری نخواهید داشت. شما یکی از چندین کارگر وفاداری هستید که در شادی این تصمیم برای انتخاب ابدیت سهم خواهند داشت (یوحنا ۴: ۳۶).

**کارن می‌گوید:** سوزی جزء کارکنان دانشکده بوده و کتابچه‌های انجیل را در محوطه کالج بین دانشجویان توزیع می‌کرد. روزی مرد جوانی را متوقف کرده و پرسید آیا می‌تواند در مورد کتابچه

با او صحبت کند. وقتی نشریه را به وی نشان داد، مرد جوان جواب داد: "البته" و با اشتیاق گوش داد. آنها کل کتاب را مرور کرده، و وقتی نوبت به صفحه‌ای که دعای نجات در آن بود رسید، سوزی گفت: "آیا این بیانگر خواست قلبی شماست؟" مرد جوان گفت: "بله."

"مایلید همین حالا این دعا را به زبان آورید؟"

"بله، اما اول باید مطلبی را به شما بگویم. شما ششمین نفری هستید که با این کتاب به سراغ من آمده است. وقتی که اولین نفر از من پرسید، حتی اجازه ندادم کتاب را باز کند. به او گفتم علاقه‌مند نیستم. گذاشتم نفر دوم صفحه اول را باز کند. به فرد سوم اجازه دادم کمی جلوتر برود. بعد از آنکه شخص چهارم را از خود دور کردم، می‌دانستم که می‌خواهم بیشتر بشنوم. آنها همگی بسیار بردبار و مؤدب بودند، حتی وقتی صحبتشان را قطع کرده و یا آنها را از خود راندم. شب قبل در دعا از خدا خواستم نفر دیگری را به سراغم بفرستد تا کل پیام را بشنوم. پس، بله، آماده‌ام آن دعا را بر زبان آورم."

### جدا کردن خاشاک از محصول

هشیار باشید: به محض آنکه هویت شما با مسیح شناخته شود، چه خود متوجه باشید چه نباشید، به جدا کننده رسمی خاشاک از محصول مبدل خواهید شد.

وظیفه شما همیشه یکی است: بردن شخص یک گام نزدیکتر به مسیح. این مورد دیگری است که در کار تبلیغ فشار خون شما را پائین می‌آورد. مجبور نیستید در تمام راه آنها را پیش ببرید، بلکه فقط یک قدم کوچک. هرگز نمیتوان دانست شخصی که با او حرف می‌زنید، یک گام مانده به مسیح برسد یا بیست گام. مهیای آن باشید که از هر طریق که می‌توانید بکار گرفته شوید. اگر اغلب مرحله آماده سازی یا کشت بذر سهم شما می‌شود، دلسرد نشوید. ممکن است از اینکه ظاهراً یک گفتگوی محکم شخص را به پذیرش مسیح نزدیکتر نکرده، ناامید شوید. ممکن است شما را به فکر فرو برد که: "ایراد من چیست؟" یا "واقعاً همه چیز را خراب کردم" یا بدتر از آن: "خوب، دیگر هرگز چنین کاری نمی‌کنم!"

اگر بار اول شیطان نتوانست مانع از صحبت کردن شما با فرد شود، تنها امیدی که برایش باقی می‌ماند این است که مانع از تکرار آن گردد. او از کلیات طرح خداوند باخبر بوده و می‌داند که شما عموماً از آن آگاه نیستید. بنابراین به شما می‌گوید اگر فرد بلافاصله زانو نزد این بدان معناست که شما در قسمت بشارت بدرد هیچکاری نمی‌خورید. او در گوش شما زمزمه می‌کند: "قبل از آنکه به خودت یا دیگری صدمه بزنی سر جای بنشین. اینکار را به کار دانش بسپار."

اجازه ندهید فقدان نتایج مشهود درک شما از این تجربه را تحت تاثیر قرار دهد. اگر تمام آنچه انجام می‌دهید آماده‌سازی یک رابطه دوستانه است، شاید احساس نکنید که از لحاظ روحانی در حال اثرگذاری بر دیگری هستید. اما اگر شخص پیش از آن هرگز دوست مسیحی نداشته، ممکن است شما تاثیری نیرومند بر وی داشته باشید. اگر دعا کرده‌اید، خدا شما را بکار برده است، حتی اگر نتیجه قطعی حاصل نشده باشد. شاید شما فرد را یک قدم به مسیح نزدیکتر کرده باشید، قدمی که منجر به تغییری ابدی می‌شود. شما از کل طرح خدا برای زندگی آن فرد آگاه نیستید. فقط لازم است وفادار و مهیا بمانید. ممکن است تا روزی که قدم به آسمان می‌گذارید از تاثیری که بر زندگی فرد داشته‌اید باخبر نشوید.

از مجله «شاگردسازی» چاپ ۱۹۸۳ به قلم لی استرابل

در طول سالهایی که از مسیحی شدنم گذشته، همواره مرا دست انداخته‌اند که به شکل ذاتی هری غیرکلیسا هستم. در حالی که "هری‌های" بسیار دیگری وجود دارند، باید اذعان کنم که من در آن رده قرار می‌گیرم. ممکن است شما نیز فردی را بشناسید که چنین وضعیتی دارد.

شاید همکاری در اداره، همسایه‌ای چند خانه آنطرفتر، دوستی که با او تنیس بازی می‌کنید، یا حتی همسری داشته باشید که نسبت به مسیحیت بی‌علاقه یا بدبین باشد. ملتسمانه از خدا می‌خواهید شما را بکار گیرد تا آن فرد بخصوص را بسوی انجیل آورد، اما نمی‌دانید چه باید کرد.

یا شاید یکی از رهبران کلیسا بوده و مأیوس شده باشید زیرا بنظر می‌رسد اعضاء کلیسایتان کارشان صرفاً تزریق انرژی به مسیحیان خودسر است. مایلید مردم غیر مذهبی واقعی را بیابید، ولی مطمئن نیستید چطور خود و کلیسایتان می‌توانید بطور مؤثری با آنان ارتباط برقرار کنید. قسمتی از دودلی شما در این روند احتمالاً از عدم شناختان نسبت به هری و ماری غیرکلیسایی نشأت می‌گیرد. ممکن است تردید کنید که آیا واقعاً آنها را تا آن حد درک می‌کنید که بدانید چطور با محبت، مهارت و اقتدار بسوی انجیل هدایتشان کنید. گذشته از اینها، ممکن است مدتها از دورانی که خود زندگی بدون معنویت داشتید (اگر چنین بوده) گذشته باشد.

شاید متوجه شده باشید که از وقتی مسیحی شده‌اید، دوستان غیرایماندارتان به مرور از دور و برتان پرکنده شده‌اند زیرا شما بطور فزاینده‌ای درگیر شبکه اجتماعی کلیسا شده‌اید. ما بدون گفتگوی نزدیک با مردم غیرکلیسایی، براحتی طرز تفکر آنها را فراموش می‌کنیم.

خوب، چطور می‌توانید بر روی فاصله بین خودتان و ماری و هری غیرکلیسایی پل ارتباطی بنا کنید؟ مرحله اول درک این نکته است که از چه زمینه‌ای آمده‌اند.

## فوب، هری و ماری که هستند؟

در چند سال گذشته، محققین سخت کار کرده‌اند تا تصویری مرکب از یک آمریکایی غیرکلیسایی متوسط بدست آورند. برای اولین بار تجزیه و تحلیل آماری آنان ۵۵ تا ۷۸ میلیون بزرگسال غیرکلیسایی را که در ایالات متحده زندگی می‌کردند در بر گرفت.

در حالی که این آمارها تصویری ظاهری از ویژگیهای هری و ماری غیرکلیسایی به ما ارائه می‌دهند، آنچه واقعاً مهم است چیزی است که در لایه‌های درونی ذهنشان می‌گذرد. قبل از آنکه به برنامه‌ریزی برای آوردن موثر آنها بسوی کلام خدا پردازیم، لازم است در فکرشان راه یافته و رفتار و انگیزه‌هایشان را کنکاش کنیم.

البته، ذهنیت آنان ممکن است تحت تاثیر عوامل گوناگون تغییر کند. نظرات در مورد خدا و کلیسا بین نسل پیشرفته‌ای سریع (متولدین سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴) و نسل شگفتی‌ها (متولدین سالهای

۱۹۶۵ تا ۱۹۸۳): زنان و مردان؛ جنوبیها و غربیها؛ و بین سیاه‌ها و سفیدها و یا اسپانیایی زبانهای آمریکا متغیر است.

براساس تجربه شخصی خودم بعنوان یک غیرمسیحی، برخوردیم با افراد غیرکلیسایی، اطلاعات بدست آمده از شبانان و روانشناسان و اشخاص دیگری که با آنها سروکار داشته‌اند، و تحقیقات پرمغزی که توسط محققینی از قبیل جرج گالوپ، ج. آر، جرج بارنا و غیره انجام شده، به تعدادی نتیجه‌گیری عمومی دست یافته‌ام که ممکن است در درک این افراد مفید باشند.

پس در زیر مشاهداتی در مورد غیرکلیسایی‌ها ارائه می‌گردد. برای سهولت و انسجام مطلب نام عمومی هری را بکار خواهم برد ولی بیشتر نقطه‌نظرات شامل حال ماری غیر کلیسایی نیز می‌شود. در همان حال که می‌خوانید، ببینید آیا مطلب با روش شما برای برقراری دوستی با افراد غیرکلیسایی مرتبط می‌شود.

**مشاهده ۱: هری کلیسا را رد کرده، اما این لزوماً بدان معنا نیست که وی خدا را منکر شده است.**

این تمایز بسیار حائز اهمیت است. هری غیر کلیسایی غالباً فردی مذهبی بوده (در واقع ممکن است شدیداً به مسائل روحانی علاقمند باشد)، اما احتمال دارد بدلیل اینکه کلیسا را مؤسسه‌ای قدیمی و بی‌ربط می‌داند، از آن دوری کند. این بدان معناست که او ممکن است نسبت به گفتگو در مورد خداوند و ادعاهای مسیح بازتر از آن باشد که مردم فکر می‌کنند.

بسیاری از افراد غیرکلیسایی کشش خود برای ارتباط با خالقشان را بروز می‌دهند. در سال ۱۹۹۲، مجله نیوزویک با تیتراژ روی جلد خود عنوان داستانی بنام «گفتگو با خدا» را چاپ کرد که نشان می‌داد ۹۱ درصد زنان و ۸۵ درصد مردان آمریکایی دعا می‌کنند.

بسیاری از کسانی که به کلیسا نمی‌روند خود را مسیحی می‌دانند. در حقیقت، اکثریت غیرکلیسایی‌ها (۵۲ درصد) مدعی شده‌اند که تعهدی شخصی به مسیح سپرده‌اند که در زندگی برایشان اهمیت دارد.

با اینحال آنها خود را ملزم به ارتباط با کلیسا نمی‌دانند. این افراد بواقع در این ایده که می‌توانند مستقل از هر گونه مؤسسه مذهبی مسیحیانی خوب باشند متفق‌القولند.

با اینحال، وجود خزانه‌ای گسترده از علائق مذهبی در این مملکت دلگرم کننده است. همسرم لزلی زمانی را بیاد آورد که چند سال قبل شروع کرد به دعوت از زنان همسایه به برنامه مطالعه کتاب مقدس در خانه خودمان. او از طرف بعضی انتظار دریافت عکس‌العملی سرد را داشت، اما بر

خلاف انتظار او، همگی برای آمدن تمایل نشان دادند. تمام آنها کنجکاوی خود برای دانستن بیشتر در مورد کتاب را ابراز داشتند.

همانطوری که نیوزویک نتیجه‌گیری کرد، «در آمریکای به اصطلاح فاقد ریشه‌ی مادیگرایی خود محور تشنگی‌ای نیز برای تجربه شخصی خدا وجود دارد.»

**مشاهده ۲: هری از لحاظ اخلاقی دستخوش طوفان بوده، اما در نهان بدنبال یک لنگر است.**

من می‌دانم زیستن با نسبیت‌گرایی اخلاقی، یعنی وضعیتی که در آن هر روز بر اساس نفع شخصی و اقتضای شرایط معیارهای اخلاقی جدیدی را انتخاب می‌کنی، چه معنایی دارد. نوشتن قوانین برای خودم، تا آنجا مرا آزاد کرد که بدون آنکه اهمیتی به دیگران بدهم تمایلات خود را ارضا می‌کردم. راستش را بخواهید، این روشی پرشور برای زیستن است (البته برای مدتی).

مطمئناً آمریکا مدتهاست که به این روش زندگی می‌کند. این نتیجه‌ای است که جیمز پاترسن و پیتیر کیم بعد از انجام مطالعه ملی که در آن از مردم خواستند با صداقتی بیرحمانه نظر خود را نسبت به طرز زندگیشان بیان کنند، بدان دست یافتند.

فصل اول کتاب حیرت‌آور آنان بنام روزی که آمریکا حقیقت را به زبان آورد می‌گوید: «در سالهای ۱۹۵۰ و حتی اوایل دهه ۱۹۶۰، چیزی شبیه به یک توافق اخلاقی در آمریکا وجود داشت. در سالهای ۱۹۹۰ مطلقاً هیچگونه توافقی در مورد اخلاق باقی نماند. هر کس معیارهای اخلاقی خاص خود را خلق می‌کند (ده فرمان خودش را).»

ده فرمان اولیه، یعنی آنهایی که موسی از خداوند دریافت کرد را بیاد می‌آورید؟ خوب، فقط ده درصد آمریکایی‌ها می‌گویند هنوز تمامی آنها را قبول دارند.

در عوض فرمانهای امروزی همراه با درصد آمریکائینی که از آنها تبعیت می‌کنند، از این قرار هستند: اگر به نفع باشد دروغ می‌گویم (۶۴ درصد)؛ هر هفته معادل یک روز کاری را هدر می‌دهم (۵۰ درصد)؛ به همسر خیانت می‌کنم (۵۳ درصد)؛ در مورد میزان مالیات دروغ می‌گویم (۳۰ درصد)؛ معشوق خود را در خطر بیماری قرار می‌دهم (۳۱ درصد).

چه اتهامات وحشتناکی! گسترش معیارهای اخلاقی موقت در سالهای اخیر کشور را در باتلاق اخلاقی فرو برده است. شصت و نه درصد آمریکائیان پیرو این طرز تفکرند که استاندارد اخلاقی وجود ندارد و اخلاقیات مطابق با شرایط در نوسانند. و البته آنچه این نوسانات را سبب می‌شود عموماً برنامه‌های خودخواهانه خود ماست.

این روش زندگی بسیاری از هری‌هاست. با اینحال تعدادی از آنها کم‌کم به این نتیجه می‌رسند که هرج و مرج اخلاقی دقیقاً آن چیزی نیست که زمانی هیو هنفر به تصویر کشید. حرف آخر اینکه،

وضع نمودن هر روزه گزینه‌های اخلاقی بدون خط مبنایی برای شروع و متعادل نگاه داشتن آشفته بازار تصمیم‌های متضاد، انرژی احساسی زیادی را طلب می‌کند. اغلب، حس مواجهی از احساس گناه وجود داشته و بطور اجتناب ناپذیری شخص به خود و دیگران ضرر می‌رساند.

گری کالینز و تیموتی کلیتون نسل پیشرفت‌های سریع را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه‌گیری کردند که میلیون‌ها نفر از آنان «احساس می‌کنند زندگیشان بی‌هدف بوده، هیچ معیار ارزشی مطلق یا باوری ندارند تا زندگی خود را با آن تحکیم نمایند. بسیاری از آنها احساس پوچی درونی کرده، معیارهای محکمی از غلط و درست نداشته، و فاقد راهبردی برای تربیت کودکان، تثبیت زندگی زناشویی، بنای اشتغال، انجام وظایف شغلی یا یافتن خدا هستند. اکنون، احتمالاً بیش از هر زمانی در تاریخ پیشرفتهای سریع، این انسانهای توخالی بدنبال حقیقت، هویت، و چیزی که باور کنند به زندگیشان مرکزی خواهد بخشید، می‌گردند.»

در حالی که هری‌های غیر کلیسایی زیادی مخفیانه در جستجوی جهتی اخلاقی برای زندگی خود هستند، در بروی مسیحیان گشوده شده تا راهبردهای کتاب مقدس را برای زندگی با آنها در میان بگذارند. همانطوری که در قسمت بعد خواهیم دید، مهم است که در مورد چگونگی انجام ماهرانه این طرح بدقت بیندیشیم.

**مشاهده ۳: هری در مقابل مقررات مقاومت کرده، اما نسبت به استدلالها واکنش مثبت نشان می‌دهد.**

هری غیر کلیسایی دلش نمی‌خواهد به او گفته شود چه بکند. وقتی مردم به او می‌گویند باید به طریقی خاص زندگی کند چون انجیل چنین گفته، خود را به عقب می‌کشد. مهمتر اینکه، او هنوز قانع نشده است که کتاب مقدس مکاشفه خداوند است. بعلاوه، در سطح جامعه احترام به قدرت تحلیل رفته و هری فکر می‌کند که خودش ذیصلاح‌ترین فرد برای تصمیم‌گیری در مورد قوانینی است که وی باید از آنها تبعیت کند.

با این وجود، در عین حال، هری غالباً پذیرای استدلال است. وقتی ما به عنوان مسیحیان تفکر اساسی پشت هر مرزبندی اخلاقی را که خداوند برای ما ترسیم کرده به وی نشان دهیم، و وقتی او مزایای اطاعت از فرامین خدا را درک کند، برای پیروی از آنها بسیار بازتر برخورد می‌کند.

به عنوان نمونه، اخیراً با شخص تاجری ملاقات کردم که بطور ضمنی دریافتم با دوست دخترش زندگی می‌کند. مسلماً در این مورد کمبودی از لحاظ آیات کتاب مقدس برای آنکه برای او خوانده و به او بفهمانم که از قانون خدا منحرف شده، وجود نداشت. اما آنچه بنظر مؤثرتر آمده این بود که

زیانهای احساسی، روانی، جسمی و ارتباطی ناشی از یک رابطه نزدیک اما بدون امنیت خاطر ازدواج را برایش تشریح کنم.

پس از آنکه معایب شیوه زندگی او را ترسیم نمودم، آیاتی از کتاب مقدس بر علیه رابطه جنسی خارج از ازدواج را نقل کرده و گفتم: "می بینی، خداوند فرموده رابطه جنسی بدون ازدواج از محدوده خارج است، نه برای ناامید کردن تو یا تباه کردن مستبدانه خوشی ات، بلکه به این دلیل که آنقدر تو را دوست دارد که می خواهد تو را از این عواقب منفی مصون نگاه دارد."

سپس مزایای زیستن مطابق طریق خدا را توضیح دادم. وقتی بحث به اینجا می رسد که چطور هری غیر کلیسایی می تواند ذینفع گردد، او همواره آماده شنیدن است.

پس، هری غیر کلیسایی اکثراً به کسی که به فرمانی استناد کرده می گوید: "خداوند می فرماید..." واکنش مثبتی نشان نمی دهد. او می خواهد حکمت و رای تغییر در طرق خود را بداند، که این فرصتی فوق العاده برای مسیحیان فراهم می کند تا توضیح دهند چطور راهبردهای خداوند برای زندگی ما منطقی، عملی و عادلانه بوده و چطور از دلواپسی اش برای ما سرچشمه می گیرند.

**مشاهده ۴: هری مسیحیت را درک نمی کند، اما نسبت به آن چیزهایی که ادعا می کند باور دارد نیز ناآگاه است.**

هری سواد مسیحیت ندارد. با وجود آنکه ممکن است کتاب مقدس هم داشته باشد، احتمالاً هیچوقت بطور جدی تلاش نکرده آن را مطالعه و درک نماید. او موسی را از پولس، یا ابراهیم را از پطرس تشخیص نمی دهد. ذهن او لبریز است از اطلاعات غلط، از قبیل اینکه کتاب مقدس میگوید زمین ۱۰۰۰۰ سال قدمت دارد، یا متون مقدس مملو از تناقضات است. دیدگاه او در مورد الهیات مسیحی اغلب تحریف شده و غیردقیق بوده، احتمالاً آشفته بازاری از تفکر عصر جدید پیوند زده شده به درسهای قدیمی کلاس یکشنبه دوران بچگی است. معجونهای الهیاتی که مردم می توانند خلق کنند باورنکردنی است!

وقتی با افراد غیر کلیسایی صحبت می کنم، مرتباً از ابتدایی بودن موضوعاتی که پیش می کشند مبهوت می شوم. من خود را با دهها دلیل در مورد اینکه چرا مسئله قیام مسیح از لحاظ تاریخی معتبر است تجهیز می کنم، و آنها می پرسند، «راستی اصلاً عیسی که بود؟»

کلید این است، اصلاً پیش دآوری نکنید. وقتی با هری غیر کلیسایی صحبت می کنید، همیشه بگذارید او برداشتش را از مسیحیت با شما در میان گذارد. وقتی را صرف ارزیابی سطح دانش او کنید. انتظار شنیدن اطلاعات غلط را داشته باشید. از او بخواهید کلماتی را که بکار می برد تعریف کند، چون «گناه» و «فیض» ممکن است برای او معنایی کاملاً متفاوت از شما داشته باشند. پس از

آنکه با ملایمت میزان آگاهی او را سنجیدید، برای آغاز گفتگو با او در مورد مسیح در سطحی متناسب، مجهزتر خواهید بود. ممکن است حتی دریابید که او پیشاپیش با بعضی از اصول اساسی مسیحیت که برنامه‌ریزی کرده بودید حقیقت داشتندشان را به وی ثابت کنید، موافق است.

اما دانستن مسئله دیگری در مورد هری حائز اهمیت است: در بسیاری از موارد او حتی درکی از باورهای خود ندارد. مطالعه‌ای نشان داد که ۵۱ درصد آمریکائیان فاقد فلسفه‌ای برای زندگی هستند!

در موارد زیادی من متوجه شده‌ام که هری در واقع هیچوقت آنقدر دقیق سیستم اعتقادی خود را بررسی نکرده است که بتواند در مورد آن سخن گفته یا از آن دفاع کند. گاهی بنظر می‌رسد همان موقعی که در مورد باورهایش با من حرف می‌زند آنها را جعل می‌کند.

در واقع، یکی از مؤثرترین مسیرهای بشارتی که من فراگرفته‌ام این است که از هری بخواهم اعتقادش را مورد خدا را برایم تشریح کرده و سپس بگذارم سخن بگوید. و بگوید. و بگوید. با علاقه‌مندی گوش فرا داده، جزئیات را پرسیده، او را مجبور می‌کنم وارد اعماق شده، و از او می‌خواهم عباراتی را که بکار می‌برد تعریف کند.

می‌بینید، در مواردی او هرگز اعتقادات خود را با کوچکترین عمقی در غالب کلمات نیاورده است، و در حالی که دیدگاههای خود را در مورد خدا و زندگی شرح می‌دهد، حتی برای خود او آنها رو به سست و کلیشه‌ای شدن می‌نهند. ممکن است برای اولین بار متوجه شود که آنقدرها هم که فکر می‌کرد نمی‌داند.

سپس از او می‌پرسم منبع حقیقت برایش چیست. بعبارت دیگر این نقطه‌نظرات را از کجا دریافت کرده است؟ ممکن است یک دوست در مورد تناسخ با او سخن گفته، یا یک برنامه تلویزیونی در مورد تکنیکهای مدیتاسون دیده، یا کتابی به قلم شرلی مک لین و یا مقاله‌ای در مورد اسلام خوانده باشد.

بعد از آن، از او می‌خواهم صحت آن منبع را ارزیابی کند. اگر قرار است ابدیت خود را به این منبع اطلاعاتی در مورد خدا پیوند زند، پس باید در باره قابل اتکاء بودن آن مطمئن شود. اغلب، پرسیدن سؤالات مناسب به تنهایی می‌تواند به هری کمک کند تا تشخیص دهد که الهیات شخصی او بر شالوده‌ای سست استوار شده است. در نهایت، به او کمک می‌کنم بنیاد محکمی را که مسیحیت بر آن بنا شده ببیند. ما منبع حقیقتی داریم که از لحاظ تاریخی قابل دفاع، از جنبه باستان شناسی بی‌نقص بوده، بر روایات شاهدان عینی که توسط نویسندگان خارجی تأیید شده و ذات ماوراءالطبیعه آنها با نبوتهای محقق شده و میلیونها زندگی تبدیل یافته اثبات گردیده، بنا شده است.

معمولاً بعد از آنکه هری به این درک رسید که باورهای شخصیش آنقدرها که سعی می‌کند وانمود نماید مترقی و قابل تأیید نیستند، راحتتر گفتگو در مورد پایه‌های مسیحیت را می‌پذیرد.

**مشاهده ۵: هری در مورد مسائل معنوی سؤالات برحق دارد، اما توقع ندارد مسیحیان آنها را پاسخ دهند.**

هری غیرکلیسایی دامنه گسترده‌ای از سؤالات در مورد مسیحیت دارد که سزاوار پاسخند. صرفنظر از ماهیت پرسشگری وی، حتی اگر احمقانه و ابتدایی بنظر آید، چنانچه در سفر روحانی‌اش او را متوقف می‌کند باید به آن بها داد.

بطور مشابه، وقتی با هری غیرکلیسایی در سطحی فردی گفتگو دارید، روش شما برای پاسخگویی به پرسشهایش بسیار حائز اهمیت است. غالباً اولین سؤالی که مطرح می‌کند نوعی «بالون آزمایشی» است. می‌خواهد ببیند آیا به سؤالش می‌خندید، او را بخاطر نادانی‌اش تحقیر می‌کنید، پرسشگری‌اش را به این دلیل که بی‌ارزش است رد می‌کنید، یا اینکه سؤالش را جدی می‌گیرید. بنابراین اولین سؤالات وی مهمترین‌ها در ذهن او نبوده، بلکه آنهایی هستند که در پرسیدنشان احساس امنیت بیشتری می‌کند. اگر به حق او برای پرسیدن سؤالات بیشتر احترام گذاشته و صمیمانه پاسخ دهید، تمایل بیشتری به عمیقتر شدن و پرسیدن در مورد موضوعاتی که واقعاً مانع سفر روحانی‌اش می‌شوند نشان خواهد داد.

بارها اتفاق افتاده که در حال گفتگو با هری غیرکلیسایی بوده‌ام و او این چنین برای سؤالش مقدمه چینی کرده است: «حالا، به این سؤال بعدی نخندید.» به این شیوه او می‌خواهد بگوید، من دارم آسیب پذیر می‌شوم و می‌خواهم چیزی بپرسم که باعث می‌شود کودن بنظر آیم. پس به من سخت نگیرید. چنانچه کاری نکنید که احساس راحتی کند هرگز سؤالاتی را که او را در خود پیچیده‌اند نخواهد پرسید.

راهی که من فرآیند جستجو را راحت می‌کنم این است که از همان ابتدا به هری اطمینان می‌دهم، «می‌دانی، تو دقیقاً همان کاری را می‌کنی که خدا می‌خواهد. خدا به افرادی که صادقانه او را جستجو کنند احترام می‌گذارد. کتاب مقدس در عبرانیان ۱۱:۶ می‌گوید که خدا «به آنانی که با دل پاک در جستجوی او هستند پاداش می‌دهد.» پس مطمئن باش کار درستی می‌کنی که سؤالاتی را که در ذهن داری می‌پرسی.»

**مشاهده ۶: سؤال هری تنها این نیست که «آیا مسیحیت حقیقت دارد؟» بلکه او می‌پرسد «آیا مسیحیت کارآیی دارد؟»**

رهبری مسیحی از یک دانشگاههای بزرگ مید و ست به من می گفت که چقدر دانشجویان در طول چند دهه گذشته تغییر کرده اند. او می گفت: "این روزها بچه ها مانند دانشجویان دهه ۶۰ نمی پرسند، «حقیقت چیست؟» امروز، آنها می پرسند، «چه چیزی می تواند به من در تسکین دردم کمک کند؟» بنظر می رسد که هر کدام از این بچه ها که تحت تعلیم من هستند از خانواده ای ناسالم آمده و سعی می کند درمانی برای درد خود بیابند."

ماهیت سؤالات هری به مرور زمان تکامل می یابد. برای بسیاری، بخصوص نسل جوان، حقیقت اهمیتی ندارد، زیرا آنها متقاعد شده اند که تمام نقطه نظرات مذهبی معتبرند. مثلی قدیمی میگوید: «تو حقیقت خودت را داری و من مال خودم را.»

لازم است ما به هری کمک کنیم تا درک کند که حقیقت مسیح مطلق و تغییرناپذیر بوده، اما در ضمن باید توضیح دهیم که مسیح در دسترس او بوده تا به طرق عملی او را در شفا یافتن زخمها و در کنار آمدن با زندگی روزمره کمک کند. لازم است بیان کنیم مسیحیت صرفاً برای ابدیت فردای او نبوده بلکه برای زندگی امروز او نیز هست.

پس مبارزه ما این است که به این نسل جدید هری های غیر کلیسایی کمک کنیم بفهمند که مسیحیت کارآیی دارد، یعنی اینکه، خدای کتاب مقدس در کشمکشها، مشکلات و شفا یافتن از زخمهای کهنه به ما حکمت و مددی فوق طبیعی عطا می کند.

ولی باید توضیح دهیم که دلیل کارآیی مسیحیت حقیقت داشتن آن است. چون مسیح در نقطه ای از تاریخ، قدرت چیره شدن بر قبر را داشت، ما نیز برای تحمل مشکلاتی که در زندگی روزمره با آنها مواجه می شویم، به همان قدرت فوق طبیعی دسترسی داریم. و چون کتاب مقدس مکاشفه خداوند بر قوم اوست، در برگیرنده نوعی کمک موثر و عملی می باشد که با فلسفه انسانی صرف جور در نمی آید.

بعبارت دیگر یک رابطه علت و معلولی وجود دارد، «علت» این است که مسیحیت حقیقت بوده، و شواهد تاریخی معتبر و قانع کننده ای در تأیید آن وجود دارد؛ «معلول» یا نتیجه این است که مسیحیت کارآیی دارد، و میلیونها مسیحی وجود دارند که این را تصدیق می کنند.

بعضی از مردم در این بخش سر در گم می شوند. آنها معتقدند اگر مشخص شود که چیزی کارآیی دارد پس مبتنی بر حقیقت است. تا آنجایی که به مسیحیت مربوط می شود، ما نمی گوئیم مسیحیت حقیقت است زیرا کارآیی دارد، بلکه می گوئیم مسیحیت حقیقت است پس کارآیی دارد.

پس مسیحیان باید به مرتب نمودن شواهد تاریخی، باستان شناسی، نبوتی، و غیره در مورد اینکه عیسی فرزند یگانه خداست، ادامه دهند. ولی نباید در اینجا متوقف شویم. باید مهیای رفتن به

مرحله بعد بوده، به هری بگوییم که چون مسیحیت حقیقت بوده و کاربردهای پرمعنایی برای زندگی امروز او، اعم از رابطه زناشویی، دوستیها، شغل، بهبود زخمهای گذشته و غیره، دارد.

**مشاهده ۷: هری نمی‌خواهد صرفاً یاد بگیرد، بلکه می‌خواهد تجربه کند.**

برای بسیاری از هری‌های غیرکلیسایی که در حال سفری روحانی هستند، سبک اکتشافشان تجربه است، نه شواهد.

کارشناس نسل پیشرفتهای سریع، داگ مورن می‌گوید: "ما بعنوان یک نسل می‌خواهیم از بحثهای فلسفی مذاهب فراتر رفته خدا را در زندگی خود به شکل واقعی تجربه کنیم. قلب این نسل مانند قلب هر انسان دیگری همواره در طلب تجربه‌ای شخصی با خدا فریاد برآورده است." بواقع، یکی از هر چهار فرد غیرکلیسایی می‌گوید از قبل "بینش یا بیداری مذهبی شدیداً نیرومندی" داشته است.

هدف بشارت باید تشویق کردن هری غیرکلیسایی به رویارویی شخصی با خدا باشد، نه فقط انتقال صرف معلومات در مورد خداوند. در واقع هری می‌خواهد با عیسی مسیح که ما در موردش حرف می‌زنیم ملاقات کند، او مایل است تسلی و قدرت روح‌القدس را احساس نماید.

**مشاهده ۸: هری نمی‌خواهد پروژه کسی بوده، بلکه مایل است دوست او باشد.**

آیا تا بحال رفاقتی با محدودیت‌های زیاد داشته‌اید؟ احساس می‌کنید فرد در صورتی دوست شما باقی می‌ماند که پیوسته برایش کاری انجام دهید، هفته‌ای یکبار با او گلف بازی کنید، یا مشاوره حرفه‌ای رایگان به وی بدهید. این روابط اصولاً بی‌ثبات بوده، و به مرور زمان زنجشها نمودار می‌شوند.

این دقیقاً همان احساسی است که هری غیرکلیسایی دارد، هنگامی که از رفتار ما در می‌یابد انگیزه اصلی ما از دوستی با وی مسیحی نمودن اوست. شاید بعد از آنکه دعوتمان برای آمدن به صبحانه مردان در کلیسا را رد کرد، دیگر آنقدرها با او تماس نگیریم. یا ممکن است بشنود که وقتی با دوستان مسیحی جمع می‌شویم تا در مورد تلاش‌های بشارتی خود گفتگو کنیم، جزئیات خصوصی زندگی شخصی او بازگو می‌شود.

بعد از مدتی، هری احساس می‌کند موردی است برای مطالعه. در نهایت، می‌گوید، اگر این دوستی واقعی بود (بر مبنای قرابت، علائق دوجانبه، اهمیت قائل شدن برای یکدیگر، و راز داری) وابسته به این نبود که آیا ما در جذب او بسوی مسیح موفق هستیم یا نه.

این ممکن است یکی از نقاط ضعف بشارت ارتباطی باشد، مگر آنکه شخص مسیحی از همان ابتدا مشخص کند که دوستی‌اش با هری اصیل و بدون شرط خواهد بود. یعنی اینکه، نگرش شخص مسیحی باید این باشد که به هری صرفنظر از پیشرفت روحانی او صادقانه توجه کند.

## گامی به جلو

سؤالی که پیش می‌آید این است، "حال می‌خواهید چه کنید؟" آیا مایلید اولویت را در زندگیتان به افراد غیرمذهبی بدهید، بطوری که برای بنای روابط معنادار با آنها انگیزه و وقت صرف کنید؟ و آیا کلیسای شما علاقمند است آنها را در اولویت قرار داده و منابعی را صرف ایجاد مکانهایی کند که افراد بتوانند دوستان غیرکلیسایی خود را به آنجا بیاورند؟ زیرا این مطلب جدی است: اگر هری و ماری اولویت آخر باقی بمانند، به احتمال زیاد غیرکلیسایی نیز باقی خواهند ماند. باید در تلاشتان برای دستیابی به آنها با انگیزه باشید. اما بدون برداشتن گامی به جلو، یعنی چند اقدام بشارتی ویژه، تلاشتان بیهوده خواهد بود.

اجازه ندهید بزرگی هدف شما را به وحشت اندازد. عیسی مسیح به شاگردان خود گفت انجیل را به تمام قومها موعظه کنید، ولی آنها برای شروع از همان جایی که بودند یعنی اورشلیم آغاز کردند. پس از همان جایی که هستید آغاز کنید. سه فرد غیرکلیسایی آشنا را بیاد آورید، نه معجونی از افراد شکاک نا آشنا بلکه سه شخص خاص در محدوده نفوذ خودتان.

کسانی که بتوانید برایشان دعا کنید. کسانی که قادر باشید روابط خود را با آنها تعمیق بخشید. آنهایی که به مرور زمان بتوانید ایمانتان را با آنها در میان بگذارید. افرادی که بتوانید به مناسبتهای بشارتی دعوت کنید.

آنها را زمینه خدمت شخصی خود سازید.

## شکل بخشی به پاسخ

۱- چرا درک فرآیند بودن بشارت حائز اهمیت است؟ این بینش بر زندگی و فعالیتهای

بشارتی شما چه اثری می‌تواند داشته باشد؟

۲- غیرایماندارانی را بخاطر آورید که مرتباً با آنها در تماس هستید. کدامیک از مشاهدات هشت‌گانه استرابل برای هر کدام از آنها مصداق واقعی دارد؟

۳- جایگاهی که فکر می‌کنید هر کدام از آنها در فرآیند آمدن بسوی مسیح دارند را ارزیابی کرد، و برای فرصتهایی که بتوانید به آنها در حرکتشان در طول این فرآیند کمک کنید دعا نمایید.

## بحث موضوع

۱- پیش از مطالعه این موضوع، تعریف شما از بشارت چه بود؟ آیا در اثر مطالعه این موضوع تعریفتان تغییر کرده است؟

۲- چرا درک اینکه بشارت یک فرآیند است دارای اهمیت می‌باشد؟ این بینش چه تاثیری بر طریقی که برای بشارت ایمانمان باید طی کنیم دارد؟

۳- چطور نگرستن به بشارت به عنوان زنجیره‌ای از اتصالات متعدد درک شما از بشارت را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

۴- به سفر خود به سوی مسیح فکر کنید. چه اتصالاتی در زنجیر می‌بینید؟

۵- چطور اصول این بحث به فرمول حداکثر اثرگذاری (توان بالا + ارتباط نزدیک + بیان روشن) در موضوع اول مرتبط می‌شود؟

۶- به شکل گروهی، به راههایی بیندیشید که توسط آنها میتوانید به غیرایمانداران دور و بر خود کمک کنید تا در سفر خود بسوی مسیح یک گام به جلو بردارند.

## گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحثی که روی این مطلب داشتیم، چگونه فکر و باور اولیه شما را در مورد موضوع تغییر داده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید.

۲- چگونه می‌خواهید این مطلب را به کار بندید (کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را ملزم به جوابگویی نمایید: در رابطه با موضوع اهداف ایمان تعیین، و آنها را با گروه و یا سرگروه خود در میان گذارید.

با کمک خدا، من: